

حضرت امام سپس اشاره می کنند که با توجه به این مقدمه است که مرحوم نائینی به اشکالات مهمی جواب می دهند:

«ثمّ شرع فی الإشکال و الجواب إلى أن قال:

إذا عرفت ذلك ظهر لك دفع بعض الإشکالات فی المقام:

منها: أنه يتوقف صحّة الخطاب الترتیبی على صحّة الواجب المعلق.

و أجاب عنه: بأنّ ذلك مبنيّ على مبنيّ فاسد، و هو لزوم تأخّر زمان الامتثال عن الأمر. و قد عرفت فساد.

و منها: أنّ خطاب المهمّ لو كان مشروطا بنفس عصيان الأهمّ لزم خروج المقام عن الترتیب، و لو كان مشروطا بعنوان انتزاعيّ - أي كون المكلف ممّن يعصى - لزم الأمر بالجمع بين الضدّين، و هو محال.

و أجاب عنه: بأننا نختار الشقّ الأوّل، و توهم استلزامه تأخّر طلب المهمّ عن عصيان الأمر بالأهمّ زمانا إنّما يتمّ على القول بلزوم تأخّر الخطاب عن شرطه، و أمّا على ما حقّقناه من مقارنة الخطاب لوجود شرطه، فلا بدّ من فعليّة خطاب المهمّ فی زمان عصيان خطاب الأهمّ بلا تقدّم و تأخّر بينهما خارجا.

أو نختار الشقّ الثانی، و لا يلزم منه طلب الجمع بين الضدّين، بداهة أنّ عنوان المتعقّب بالمعصية إنّما ينتزع من المكلف بلحاظ تحقّق عصيانه فی ظرفه المتأخّر، فإذا فرض وجود المعصية فی ظرفها و كون التعقّب بها شرطا لخطاب المهمّ، يكون الحال فيه بعينه الحالّ فی فرض كون نفس العصيان شرطا لطلب المهمّ.

و بالجملة: فرض تحقّق امتثال طلب الأهمّ فی ظرفه هادم لشرط خطاب المهمّ، فكيف يمكن أن يكون المهمّ مطلوباً فی ظرف وجود الأهمّ، ليرجع الأمر إلى طلب الجمع بين الضدّين.»<sup>۱</sup>

توضیح:

۱. اشکال اول: مبنای ترتیب، متوقف است بر اینکه واجب معلق را پذیرفته باشیم.
۲. جواب: این اشکال مبتنی بر مبنای فاسد است چراکه «رجوع به واجب معلق» مبنی بر آن است که

۱. منهاج الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۳۷.



بگوئیم لازم است زمان امتثال از زمان امر متأخر باشد.

۳. [ما می گوئیم در صفحه ۱۹۵ مفصلاً به این اشکال و جواب اشاره کردیم و گفتیم اگر کسی بگوید زمان امتثال باید بعد از زمان تحقق شرط باشد، لاجرم در مانحن فیه باید بگوید اول باید اهم عصیان شود و بعد مهم اطاعت شود، در حالیکه عصیان اهم با همان اطاعت مهم محقق است، پس باید به سراغ واجب معلق برود یعنی بگوید وجوب از قبل هست و شرط، شرط واجب است و نه شرط وجوب و یا به سراغ شرط متأخر برود و بگوید وجوب از قبل هست و این شرط که بعداً می آید، شرط متأخر است.]

۴. اشکال دوم: اگر امر به مهم مشروط به اصل عصیان باشد، این ترتب نیست [چراکه اول امر به اهم است، بعد عصیان است و بعد از زمان آن، امر به مهم است پس امر به مهم با امر به اهم در یک زمان نیستند تا ترتب بخواهد تصویر شود چراکه ترتب جایی است که اهم و مهم هم زمان باشند] و اگر مشروط به عنوان انتزاعی باشد (یعنی عنوانی که از عاصی بودن مکلف انتزاع می شود)، در این صورت اشکال اصلی یعنی «طلب جمع ضدین» کماکان باقی است چراکه قبل از اینکه مکلف عصیان کند، عنوان «کسیکه در آینده عصیان می کند» قابل انتزاع است و لذا قبل از تحقق خارجی عصیان، هم امر به اهم موجود است، هم امر به مهم.<sup>۱</sup>

۵. جواب مرحوم نائینی هم آن است که آنچه شرط است، نفس عصیان است و لازم نیست عنوان «کسیکه در آینده عصیان می کند» را شرط بگیریم.

۶. اگر گفتیم آنچه شرط است، نفس عصیان است، چون گفته ایم زمان امتثال با زمان تکلیف و زمان شرط یکی است، پس زمان عصیان، امر به مهم پدید می آید، پس در همان لحظه که امر به اهم عصیان شد، در همان زمان امر به مهم پدید می آید، و لذا در لحظه عصیان هر دو خطاب هستند.

۷. و اگر گفتیم آنچه شرط است، عنوان انتزاعی است هم می تواند مشکل را حل کرد به اینکه:

۸. از اینکه مکلف در آینده معصیت می کند، می توان یک عنوان انتزاع کرد ولی این باعث نمی شود

۱. ن ک: درسنامه، ص ۱۹۶



مکلف قبل از عصیان، متصف به صفت «کسیکه عاصی است» شود بلکه مکلف قبل از عصیان متصف به صفت «کسیکه در آینده عصیان می کند» می شود و این عنوان موضوع امر به مهم نیست تا بگوئیم وقتی به اهم امر می کند، مهم هم دارای امر است.

۹. به عبارت دیگر اگر فرض کنیم که اهم امتثال شده است، دیگر «عصیان اهم» فرض ندارد تا بخواهیم از آن عنوان انتزاع کنیم.

